

## یلدا

پدرام جم\*

### چکیده

یلدا نام دیگری است که ایرانیان برای شب چله به کار می‌برند. معنای این واژه، یعنی میلاد، دو نظر متفاوت را درباره منشأ این مراسم پدید آورده است. گروهی آن را نامی به‌جامانده از رسم بزرگداشت میلاد مسیح توسط ایرانیان دانسته‌اند و عده‌ای آن را یادمانی کهن از رسم بزرگداشت میلاد خورشید یا ایزد مهر در دینی به‌نام مهرپرستی تصور کرده‌اند که به‌زعم طرف‌دارانش در گذشته باستانی ایران رایج بوده است. این مقاله با در نظر گرفتن متون تاریخی و ادبی، اعتبار این دو نظر را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که برخلاف تصور عمومی، معنای لغوی یلدا (میلاد) ارتباطی با منشأ این مراسم کهن ندارد و این نام از متون ادبی به زبان روزمره مردم عادی راه یافته است و در دوره اسلامی به مراسمی اطلاق شده است که از دوران کهن در موعد انقلاب زمستانی برگزار می‌شد و به نام‌هایی هم‌چون آذرچشن و شب چله معروف بود.

**کلیدواژه‌ها:** یلدا، شب چله، آذرچشن، انقلاب زمستانی.

### ۱. مقدمه

ایرانیان بلندترین شب سال را «یلدا» می‌نامند. در این شب، به سنت پیشینیان، در خانه بزرگ خانواده گرد هم می‌آیند، شادی می‌کنند، و خوراکی‌های مرسوم در این شب را می‌خورند.<sup>۱</sup> یلدا وام‌واژه‌ای آرامی در زبان فارسی است به‌معنای «میلاد»<sup>۲</sup> (Payne Smith 1956: 192; Brockelmann 1895: 146؛ منّا ۱۹۰۰: ۳۱۰) و به‌خصوص در گویش‌های آرامی مسیحیان

\* استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، am1977@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۵

مشرق‌زمین به میلاد مسیح (ع) اشاره دارد.<sup>۳</sup> این واژه در گویش‌های آرامی، از جمله سریانی، مشترک است و احتمالاً از گویش‌های آرامی شرقی رایج در ایران یا بین‌النهرین به زبان فارسی راه یافته است (برای این موضوع، بنگرید به ادامه مقاله). پیوند یلدا و عیسی مسیح این فرضیه را به وجود آورده که یلدای ایرانیان دراصل همان میلاد مسیح است که ایرانیان بزرگ‌داشت آن را از مسیحیان مشرق‌زمین در دوران پیش از اسلام فراگرفته‌اند.<sup>۴</sup> اما پذیرش این فرضیه دشوار است، چراکه نشانه‌ای از رغبت ایرانیان غیرمسیحی پیش از اسلام به رسوم و آیین‌های مسیحیان در دست نیست. حتی در دوره اسلامی نیز که ایرانیان مسلمان عیسی مسیح را بنابر اعتقادات خود گرامی می‌داشتند، شاهدی برای بزرگ‌داشت میلاد عیسی و ورود آن به رسوم رایج نمی‌توان یافت.<sup>۵</sup> هم‌چنین این فرض که بیش‌تر ایرانیان پیش از اسلام مسیحی بوده باشند و رسم بزرگ‌داشت میلاد مسیح را پس از اسلام و گرویدن به دین جدید با خود به‌هم‌راه آورده باشند، پذیرفتنی نیست.

دشواری‌های پذیرش این فرضیه برخی را بر آن داشته که در جست‌وجوی توضیح دیگری برآیند. شماری از دانش‌وران یلدا را زمان زایش خورشید یا ایزد مهر در موعد انقلاب زمستانی تفسیر کرده و ریشه‌های آن مراسم را در دین یا آیینی جستجو کرده‌اند که «مهرپرستی» نام نهاده‌اند. صرف‌نظر از مسائل و دشواری‌های مربوط به پذیرش وجود دینی به این نام در ایران و چندوچون موردادعای طرفداران آن، باید توجه کرد که در ایران باستان جشنی به‌نام یلدا وجود نداشته و این واژه در متن‌های باستانی ایرانی به‌کار نرفته است. ایرانیان باستان، انقلاب زمستانی و تغییر فصل را جشن می‌گرفتند، اما آن را به این اسم یا اسمی بدین معنا نمی‌نامیدند (بنگرید به ادامه مقاله). بخش نخست مقاله پیش‌رو، کاربرد واژه یلدا و تحول معنای آن را در متون ادبی و تاریخی مطالعه می‌کند. بخش دوم، نظریات دانش‌وران معاصر در باب یلدا را بررسی می‌کند و به دلایل پوشیده‌ماندن منشأ تاریخی یلدا در تحقیقات معاصر و تصورات نادرست درباره آن می‌پردازد. بخش سوم، به پیشینه تاریخی جشن آغاز زمستان در ایران می‌پردازد و درنهایت به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا و چگونه واژه‌های آرامی به جشنی باستانی که تا روزگار ما هم برگزار می‌شود، اطلاق شده است.

## ۲. یلدا در متون تاریخی، ادبی، و فرهنگ‌های کهن فارسی

واژه یلدا در متون ایرانی پیش از اسلام نمی‌توان یافت.<sup>۶</sup> کهن‌ترین موارد کاربرد آن به ایرانیان غیرمسیحی اواخر قرن چهارم و نیمه نخست قرن پنجم هجری بازمی‌گردد.

آثار الباقیه‌ی ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ق) احتمالاً نخستین اثری است که به یلدا اشاره دارد. این اثر جامع‌ترین، دقیق‌ترین، و برخی از کهن‌ترین شرح‌ها از جشن‌ها و رسم‌های مربوط به ایرانیان (و بسیاری از مردمان مشرق‌زمین) را دربر دارد. اما آثار الباقیه در فصل مربوط به جشن‌های پارسیان (فرس) سخنی از یلدا به میان نیاورده است، بلکه آن را در فصلی که به اعمال مسیحیان ملکایی در ماه‌های سریانی اختصاص داده در شمار اعیاد ایشان ذکر کرده و آن را «میلاد مسیح» و زمان آن را شب پس از روز بیست‌وپنجم کانون اول (دسامبر) معرفی کرده است (بیرونی ۱۳۸۰: ۳۶۲-۳۶۳؛ بیرونی ۱۹۵۴-۱۹۵۶: ج ۱، ۲۴۰؛ مقایسه کنید با بیرونی ۱۳۸۶: ۲۴۷).<sup>۷</sup> شرح بیرونی نشان می‌دهد که عیدی به این نام به پارسیان تعلق نداشته و برای آنان ناشناخته بوده است. بیرونی چنان‌که خود در آغاز فصل مربوط به اعمال و رسوم مسیحیان ملکایی متذکر شده، آگاهی‌های مربوط به روزهای مشهور ایشان را از ملکاییان ساکن در خوارزم گرفته است (بیرونی ۱۳۸۰: ۳۵۸). یلدا یا همان عید میلاد جزو اعیاد مشترک مسیحیان ملکایی، نستوری، و یعقوبی بود (همان: ۳۹۸؛ بیرونی ۱۹۵۴-۱۹۵۶: ج ۱، ۲۴۰). موضوع مهم دیگر آن‌که بیرونی به درستی مطلع بود که زمان یلدا (میلاد مسیح) با موعد انقلاب زمستانی یکی نیست. او در جای دیگر زمان انقلاب زمستانی را مطابق نظر رومیان هفدهم کانون اول بیان می‌کند (بیرونی ۱۳۸۰: ۳۱۰). دانش‌وران مسلمان پیش از او نیز به این موضوع آگاه بودند. مثلاً مسعودی در جایی میلاد مسیح را بیست‌وچهارم (مسعودی ۱۸۶۱-۱۸۷۷: ج ۱، ۱۲۲) و در جای دیگر بیست‌وپنجم کانون اول (همان: ج ۳، ۴۰۵-۴۰۶) ذکر می‌کند، اما انقلاب زمستانی را نوزدهم کانون اول می‌داند (همان: ۴۰۵).

نخستین کاربردهای واژه یلدا در متون ادب فارسی به نیمه نخست قرن پنجم هجری بازمی‌گردد. کاربرد آن در قرن پنجم و ششم هجری نشان می‌دهد که ادبا و شعرا یلدا را شب میلاد مسیح و نیز بلندترین شب سال می‌دانستند. باین حال، ظاهراً معنای لغوی واژه، یعنی میلاد، برای آن‌ها ناشناخته بود. ناصر خسرو (م ۴۸۱ق) در قصیده‌ای<sup>۸</sup> یلدای ترسایان را در برابر شب قدر نهاده و عطار نیشابوری (م ۶۱۸ق) هم در یکی از قصاید خود<sup>۹</sup> شب آستن و شب یلدا را در سویی و شب قدر و شب حساب برات را در سوی دیگر آورده است. امیرمعزی (م ۵۱۸-۵۲۱ق) شب قدر را در برابر شب یلدا آورده<sup>۱۰</sup> و رشیدالدین وطواط (م ۵۷۳ق) هم همین معنا از واژه یلدا را در نظر داشته است.<sup>۱۱</sup> به‌کاربردن «یلدا» توسط شعرا (منوچهری) و ادبایی (حمیدی بلخی) که به استفاده از کلمات تازه (عمدتاً عربی) یا ناآشنا تمایل دارند، نشان می‌دهد که کاربرد این واژه در قرن پنجم و ششم به

اشعار و متن‌های ادبی محدود بوده و عوام چه بسا این واژه را چندان نمی‌شناخته‌اند و در گفتار روزمره به‌کار نمی‌برده‌اند.

ایرانیان این مفهوم را که یلدا بلندترین شب سال است از مسیحیان گرفته بودند. مسیحیان در قرن چهارم میلادی میلاد مسیح را در روز بیست‌وپنجم دسامبر تعیین و تثبیت کردند. بیست‌وپنجم دسامبر در زمان تأسیس تقویم یولیانی (۴۶ ق‌م) مطابق با موعد انقلاب زمستانی بود، اما بر اثر اختلاف طول مدت سال تقویم یولیانی (۳۶۵/۲۵ روز) با طول مدت یک سال استوایی (۳۶۵/۲۴۲۲ روز)، در قرن‌های بعدی از موعد انقلاب زمستانی فاصله گرفته بود و دیگر در قرن چهارم میلادی با انقلاب زمستانی مطابقت نداشت. با این حال، باور به این‌که شب بیست‌وپنجم دسامبر بلندترین شب سال است به صورت سنتی پایدار هم‌چنان پابرجا بود. بنابراین مسیحیان که عیسی را آفتاب صداقت (ملاکی ۴: ۲) و نور جهان (یوحنا ۸: ۱۲) می‌دانستند، میلاد (یلدا) او را در شب بیست‌وپنجم دسامبر قرار دادند و زاده‌شدن مسیح در آن شب را با آغاز به‌فرونی گذاشتن نور هم‌زمان تصور کردند. ایرانیان که از طریق مسیحیان با یلدا (میلاد مسیح) آشنا شدند، باور مسیحیان به بلندترین شب سال بودن یلدا را نیز از آنان گرفتند. عرب‌ها هم، که میلاد مسیح را با نام «لیلة المیلاد» می‌شناختند، این شب را بلندترین شب سال تصور می‌کردند و در بلندی به آن مثال می‌زدند (ثعالبی ۱۹۶۵: ۶۳۳). اگرچه دانش‌وران مسلمان به اختلاف زمانی میان شب یلدا و انقلاب زمستانی آگاه بودند، در کاربردهای ادبی، ایرانیان نیز یلدا را به مفهوم بلندترین و تاریک‌ترین شب سال به‌کار می‌بردند و به تاریکی و بلندی آن مثل می‌زدند. در ادب فارسی نه‌تنها شب هجران (اوحدی، ابن‌حسام خوسفی، امیرخسرو دهلوی) در تیرگی و درازی به شب یلدا تشبیه می‌شد،<sup>۱۲</sup> بلکه بلندی موی و زلف یار (خواجوی کرمانی، عبید زاکانی، سلمان ساوجی، صائب تبریزی، ابن‌حسام خوسفی) هم در سیاهی و درازی به شب یلدا همانند می‌شد<sup>۱۳</sup> و حتی «صحبت حکام» (حافظ) و «چاه بیژن» (خاقانی) هم در تیرگی و سختی به تاریکی شب یلدا تشبیه می‌گردید.<sup>۱۴</sup> هم‌چنین شعرا شب یلدا را در مقابل «روز روشن» (منوچهری و امیر معزی)، «روز نوروز» (انوری)، «صبح رستخیز» (خاقانی)، «تابنده‌روز» (مسعود سعد سلمان)، «صبح مشتاقان» (سعدی)، «طلعت صبح» (خواجوی کرمانی)، «روز عید» (نزاری قهستانی)، و «روز سفید» (صائب تبریزی) آورده‌اند.<sup>۱۵</sup> در مثنوی عاشقانه گل و نوروز (۷۳۴ق)، سروده جلال طبیب شیرازی، یلدا نام عیار سیه‌رویی است که گل و نوروز را پس از فرارشان از کاروان گرفتار می‌کند و به‌نزد خاقان چین می‌برد (جلال طبیب شیرازی

۲۰۰۱: ۳۷-۳۹). در این مثنوی نام‌ها وجه تمثیلی دارند، چنان‌که دست‌یافتن یلدا بر نوروز به پیروزی شب بر روز تابان تشبیه شده است.<sup>۱۶</sup>

تا قرن هفتم هجری پیوند مسیح و یلدا را می‌توان در آثار ادبی دید. از آن‌پس، به‌رغم آن‌که کاربرد یلدا عمومیت می‌یابد، تنها همان مفهوم بلندترین شب سال بودن یلدا برای ادب شناخته‌شده است. در این میان فرهنگ *زفان گویا* و *جهان پویا*، که تاریخ تدوین آن نمی‌تواند پس از ۸۳۷ ق باشد، دو زمان متفاوت برای شب یلدا آورده است که یکی «آخرین درجه از قوس» و «درازترین شب‌هاست و تاریک» که با زمان نجومی انقلاب زمستانی تطبیق می‌کند و ارتباطی به موقعیت زمانی یلدا در میان مسیحیان ندارد و به کاربرد جدید و مستقل این واژه در میان ایرانیان دلالت دارد؛ دیگری که «شب یازدهم که آفتاب در جدی بُود» با زمان شب میلاد مسیح (یلدای واقعی) در دوره زندگی مؤلف مطابقت دارد (بدرالدین ابراهیم ۱۳۸۹: ۴۰۹).<sup>۱۷</sup> این زمان اخیر، یعنی یازدهم جدی، نشان می‌دهد که تا قرن نهم هجری اطلاع از زمان واقعی یلدا (شب میلاد مسیح) وجود داشته است. ظاهراً بدرالدین ابراهیم، مؤلف *زفان گویا*، این اطلاع را از مسیحیان معاصر خود گرفته بود. چنان‌چه میلاد مسیح شب میان روز بیست و چهارم و روز بیست و پنجم کانون اول (دسامبر) در نظر گرفته شود، یازدهم جدی با زمان یلدا در زمان حیات مؤلف *زفان گویا* (قرن هشتم هجری) مطابقت می‌کند.<sup>۱۸</sup> پس از زمان حیات او دیگر میلاد مسیح با یازدهم برج جدی برابر نبود، اما فرهنگ‌های بعدی (هم‌چون *شرف‌نامه منیری*، *مؤید الفضلاء*، *هفت قلم*) بی‌توجه به این موضوع به‌نقل از *زفان گویا* این مطلب را تکرار کرده‌اند.<sup>۱۹</sup>

نکته مهم دیگر آن‌که *زفان گویا*، که واژه‌ها را باتوجه به منشأ زبانی آن‌ها طبقه‌بندی کرده، یلدا را جزو کلمات «تازی و نبطی و عجمی و جز آن» فهرست کرده است. نویسندگان مسلمان پیش‌تر جمعیت‌های آرامی‌زبان بین‌النهرین و ایران را، که در قرن‌های اخیر آسوری (آشوری) و کلدانی خوانده شده‌اند، «نبطی» می‌خواندند. تذکر بیرونی به کسب آگاهی از ملکاییان خوارزم و طبقه‌بندی *زفان گویا* در کنار این واقعیت که واژه یلدا در زبان و ادب عرب ناشناخته است، ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که این واژه خلاف اغلب واژه‌های سریانی، که از مسیر زبان عربی به فارسی راه یافته‌اند، بی‌واسطه و مستقیماً از آرامی‌زبانان ساکن در میان جوامع ایرانی یا در مجاورت ایشان گرفته شده است.<sup>۲۰</sup>

فرهنگ‌های کهن فارسی که اغلب براساس شواهد شعری و برای برآوردن نیاز خوانندگان اشعار و متون ادب فارسی فراهم آمده‌اند، نشانی از معنای لغوی یلدا ندارند. در این فرهنگ‌ها یلدا بلندترین شب سال است و بس.<sup>۲۱</sup> این فرهنگ‌ها اغلب به نحس بودن آن

هم اشاره کرده‌اند که این موضوع باور پیشینیان به منتهای اثربودن نیروهای اهریمنی در بلندترین شب سال را بازتاب می‌دهد و به پیوند (اصلی) یلدا با مسیحیان ربطی ندارد.<sup>۲۲</sup> صرف‌نظر از زفان‌گویا که تاریخ یازدهم جدی آن موعده واقعی شب میلاد مسیح را منعکس می‌کند، تنها نشان به‌جامانده از پیوند یلدا با مسیح این ادعای نادرست برخی فرهنگ‌ها (برهان قاطع، هفت قلم) است که با استناد به بیتی از سنایی یلدا را از ملازمان حضرت عیسی ذکر کرده‌اند.<sup>۲۳</sup> از مطالب پیشین این نتیجه حاصل می‌شود که یلدا از زبان مسیحیان آرامی‌زبان به زبان فارسی راه یافته و پیوند آن با مسیح در آغاز شناخته بوده، اما به تدریج رو به فراموشی گذاشته است. ایرانیان با معنای لغوی واژه یلدا آشنا نبوده‌اند و فقط آن را با مفهوم ثانوی آن، یعنی بلندترین شب سال، می‌شناخته‌اند و این موضوع کاربرد آن را بدون ملاحظه دلالت‌های فرهنگی پیشین آن برای ایرانیان غیرمسیحی ممکن می‌کرد.

### ۳. گمان‌ها درباره منشأ یلدا

به‌رغم کاربردهای اولیه یلدا و تحول کاربرد آن، معنای لغوی یلدا یعنی میلاد دست‌آویزی برای فرضیه بی‌پایه‌ای در عصر حاضر شده است. در دوره معاصر، میان یلدا و روبه‌افزایش گذاشتن خورشید در انقلاب زمستانی ارتباطی تصور کرده‌اند (بهار ۱۳۶۰: ۶۳۱-۶۳۲؛ بهار ۱۳۷۶: ۳۵۳-۳۵۴) و زایش خورشید (Sol) در موعد (نزدیک به) انقلاب زمستانی در میترائیسیم را ادامه رسمی با منشأ ایرانی در نظر آورده‌اند (رضی ۱۳۷۱: ۵۳۸-۵۴۰؛ روح‌الامینی ۱۳۷۶: ۸۹-۹۲؛ بهار ۱۳۸۸: ۷۳؛ هویان ۱۳۹۰: ۴۵-۴۶؛ رجبی ۱۳۹۱: ۲۶۸-۲۷۴). بدین ترتیب، یلدا را مستقیماً بازمانده‌ای از جشن فرضی زایش خورشید یا مهر در ایران باستان دانسته‌اند (مهر ۱۳۷۴: ۱۹۳؛ بلوکباشی ۱۳۹۶: ۱۵-۲۳) و برای رفع اشکال آرامی‌بودن واژه یلدا، چنین پنداشته‌اند که رسم باستانی بزرگداشت «زایش خورشید» از ایران به روم رفته و از آن‌جا با نامی آرامی و به‌واسطه مسیحیانی که آداب و رسوم مهرپرستان را به‌عاریت گرفته‌اند و میلاد مسیح را با زایش مهر (در بیست‌وپنج دسامبر) تطبیق داده‌اند،<sup>۲۴</sup> به ایران بازگشته است (بنگرید به فره‌وشی ۱۳۵۵: ۱۱۶-۱۱۷؛ رضی ۱۳۷۱: ۵۴۱-۵۴۲). ایشان برای تقویت فرضیه خود استدلال‌های شگفت‌انگیزی اقامه کرده و طیف گسترده‌ای از آثار و پدیده‌های نامرتبط را مدرک و سند مدعای خود قرار داده‌اند. برای مثال، سرخی خوراکی‌هایی را که در شب چله تناول می‌شود<sup>۲۵</sup> به‌نشانه تقویت خورشید یا حاوی رموز خورشیدی در نظر آورده‌اند (رضی ۱۳۷۱: ۵۴۰، ۵۴۵-۵۴۶؛ نیکنام ۱۳۹۴: ۱۴۷؛ Foltz 2013: 29; Nabarz 2005: 74-75) و برخی رسوم و آیین‌های جوامع کهن، هم‌چون

جشن میلاد یزید در میان یزیدیان را که در ماه دسامبر (تقویم یزیدیان) برگزار می‌شود، به‌جامانده از آیین کهن زایش مهر تصور کرده‌اند (Nabarz 2005: 56).<sup>۲۶</sup>

اما این فرضیات اساس درستی ندارند. تفسیر خورشیدی عناصر مراسم شب چله، آن‌هم در زمینه مهرپرستی فرضی، در ایران مبنای تاریخی و مردم‌شناسانه ندارد. منشأ و تحول میترائیسم هرچه باشد، ایده زایش خورشید یا زایش ایزد مهر برای ایرانیان ناشناخته است. در ایران مهر (میتره) جشنی پرآوازه به‌نام مهرگان داشت که در روز مهر (شانزدهم) از مهرماه برگزار می‌شد. مهرگان اگرچه در زمان تأسیس تقویم زرتشتی در فصل پاییز قرار داده شده بود، به‌دلیل سیاربودن ماه‌های تقویم زرتشتی در فصول مختلف سال جابه‌جا می‌شد و دیگر جشنی فصلی به‌حساب نمی‌آمد. نام‌گذاری ماه نخست نیمه دوم سال و روز نخست نیمه دوم ماه به نام ایزد مهر نشان می‌داد که در این انتخاب به ویژگی میانجی‌گری و نگاه‌بانی او از پیمان‌ها به‌خوبی توجه داشته‌اند.

درمقابل، چنان‌که پیش‌ازاین نشان داده شده است (بنگرید به کراسنولسکا ۱۳۸۲: ۷۹؛ جم ۱۳۹۵: ۳۷-۴۳)، ایرانیان جشنی کهن در موعده انقلاب زمستانی یا زمانی نزدیک به آن داشتند که آذر جشن نام داشت. در عصر خسروان (از دوره خسرو اول تا دوره خسرو دوم ساسانی) این جشن در آغاز شهریور برگزار می‌شد که در آن ایام ماه نخست زمستان بود (جم ۱۳۹۵: ۳۷-۴۳). تفسیر نادرست معاصران از تقویم کهن ایران که بیرونی شرح آن را به هم‌راه اعیاد و مراسم پارسیان آورده و یکی‌پنداشتن آن و تقویم جلالی به خطاهای عجیبی در تفسیر جشن‌ها و آیین‌های باستانی ایران انجامیده است. بر اثر این خطای همگانی جشن‌های فصلی باستانی، صرف‌نظر از گاهنبارها، از دید محققان امروزی پوشیده مانده‌اند و موضع جشن‌ها در ماه‌های (اسمی) سال سیار اواخر دوره ساسانی تلقی نادرستی درباب مفهوم و کارکرد این جشن‌ها پدید آورده است.<sup>۲۷</sup>

تفسیر نادرست تقویم دوره ساسانی نه‌تنها صورت باستانی جشن شب چله را از نظر دانش‌وران مخفی نگاه داشته،<sup>۲۸</sup> بلکه به شناسایی نادرستی درباره منشأ آن انجامیده است. جشنی به‌نام خرم‌روز/خره‌روز را که در سال سیار تقویم (اواخر) دوره ساسانی در روز نخست دی برگزار می‌شد، به‌اشتباه جشن آغاز زمستان و نمونه باستانی جشن شب چله قلمداد کرده‌اند (دراین‌باره، بنگرید به فره‌وشی ۱۳۵۵: ۱۱۵-۱۱۶؛ عناصری ۱۳۶۱: ۵۶۰؛ رضی ۱۳۷۱: ۵۳۹-۵۴۱، ۶۷۴-۶۷۷؛ روح‌الامینی ۱۳۷۶: ۹۲-۹۳؛ رجبی ۱۳۹۱: ۲۶۳-۲۶۷؛ بلوکباشی ۱۳۹۶: ۳۷-۴۴؛ کراسنولسکا ۱۳۸۲: ۷۹؛ Krasnowolska 2009). توصیف بیرونی

از این جشن فصلی بودن آن را آشکار می‌کند و پیوند آن با کشت و کار را نشان می‌دهد. بنابه گفته بیرونی، در خرم‌روز/ خره‌روز پادشاه از تخت پادشاهی فرومی‌آمد و جامه سپید بر تن می‌کرد و بر مفرش‌های سپید در صحرا می‌نشست و هرکس را که به سخن گفتن با او نیاز بود، خواه بلندمرتبه و خواه فرودست، بدون ممانعت به او نزدیک می‌شد و او را مخاطب قرار می‌داد و پادشاه با دهقانان و کشاورزان (الدهاقین و المزارعین) هم‌نشین می‌شد و با آنان می‌خورد و می‌نوشتید و می‌گفت که من امروز هم‌چون یکی از شما هستم و برادر شما هستم، چراکه دوام دنیا به آبادانی‌ای است که به‌دست شما صورت می‌گیرد و دوام آبادانی به پادشاهی است و یکی از دیگری بی‌نیاز نیست و اگر چنین بوده است، پس ما همانند برادران سازگاریم و آن از برادران سازگار، هوشنگ و ویکرد، نتیجه شده است (بیرونی ۱۳۸۰: ۲۷۷-۲۷۸؛ بیرونی ۱۹۵۴-۱۹۵۶: ج ۱، ۲۶۰، ۲۶۴). پیداست که هم‌نشینی پادشاه با دهقانان و بزرگان در صحرا به‌منظور بزرگ‌داشت دهقانان و کشاورزان صورت می‌گرفت. جشن خره‌روز/ خرم‌روز شباهت انکارناپذیری با برخی جشن‌ها و آیین‌های بهاری هم‌چون «بابای دهقان» دارد.<sup>۲۹</sup>

#### ۴. آذر جشن - شب چله و جشن‌های باستانی آغاز زمستان

جشن آغاز زمستان ایرانیان، نه با میلاد حضرت مسیح ارتباطی داشت و نه با ایزد مهر یا زایش خورشید. بیرونی از زادویه نقل می‌کند که مردمان در جشنی که آذر جشن نام داشت و جشن آتش‌های خانه‌های مردمان (عید النیران التي فی دور الناس) در آغاز زمستان (ابتداء الشتاء) بود، آتش‌های بزرگ در خانه‌هایشان می‌افروختند، خداوند را ستایش بسیار می‌کردند، و برای خوردن و شادمانی گردهم می‌آمدند (بیرونی ۱۳۸۰: ۲۷۲؛ برای تفصیل بیشتر، بنگرید به جم ۱۳۹۵: ۴۰-۴۳). مردم بر این باور بودند که افروختن آتش برای رفع سرما و خشکی زمستان است و انتشار گرمای آن سختی‌ها و زیان را از گیاهان دور می‌کند و شیوه ایشان در آن هم‌چون شیوه کسی بود که با سپاهی بزرگ به نبرد با دشمنش می‌رود (بیرونی ۱۳۸۰: ۲۷۲). احتمالاً هم‌چون امروز خوراکی‌هایی مصرف می‌کردند که می‌پنداشتند طبیعت گرم دارد و از بدن در برابر گزند سرما محافظت می‌کند. زمان تغییر فصل زمان مساعدی برای تفرغ و پیش‌گویی نزد ایرانیان بود و چنان‌که شواهد تاریخی قرن‌های اسلامی نشان می‌دهد و شواهد مردم‌نگارانه آن را تأیید می‌کند، احتمالاً در شب چله باستانی، آذر جشن، هم رسم تفرغ برقرار بوده است. رسم‌های کهن این شب تا به امروز



در مراسم شب چله ایرانیان دوام آورده و حتی رسم افروختن آتش در گوشه‌وکنار این سرزمین باقی مانده است.<sup>۳۰</sup> شاید مراسم شب چله اصفهان و ملایر قدیم، که به نام «چله‌زری» شناخته می‌شود، نام باستانی این جشن را در خود داشته باشد.<sup>۳۱</sup>

شب چله باستانی ایرانیان را می‌توان قرینه جشن آغاز تابستان، یعنی آب‌ریزگان، دانست. در روز آب‌ریزگان مردمان بر سروروی هم‌دیگر آب می‌پاشیدند.<sup>۳۲</sup> پاشیدن آب نوعی آیین باران‌خواهی بود و همان منظور آذرچشن را برای تعدیل فصل پیش‌رو، این‌بار برای مقابله با گرما و خشکی تابستان و درامان‌ماندن از آسیب‌های آن، در نظر داشت.

آذرچشن شباهت آشکاری با جشن کینونو (Kinūnu) داشت که در روزگاران کهن در بین‌النهرین رایج بود. بابلی‌های باستان در جشن کینونو یا جشن منقل، برای مقابله با سرما و تاریکی زمستان، در آغاز فصل سرد در منقل‌ها آتش می‌افروختند.<sup>۳۳</sup> افروختن آتش در آذرچشن و کینونو منظور مشابهی را دنبال می‌کرد: مقابله با سرما و تاریکی زمستان از طریق برگزاری آیین. اگرچه در موعد انقلاب زمستانی خورشید دوباره روبه‌فرونی می‌گذارد، به‌نظر نمی‌رسد در هیچ‌یک از این دو جشن منظور از افروختن آتش مستقیماً امداد خورشید بوده باشد.

## ۵. شب یلدا و شب چله به‌جای آذرچشن

تغییر و تحول معنای واژه‌ها امری طبیعی است و کاربرد واژه‌ای با معنای خاص در صورت‌های کهن‌تر یک زبان و اطلاق آن به مدلولی متفاوت در صورت جدیدتر همان زبان یا حتی زبانی دیگر موضوعی شناخته‌شده است. دو واژه «جشن» در فارسی و «مهرجان» در عربی امروزه در معناهای متفاوتی از معنای اصلی خود به‌کار می‌روند. در این موارد، معنای اصلی و ریشه‌شناسی این واژه‌ها و مثلاً دانستن ریشه باستانی اولی (قربانی‌کردن) و ارتباط واژه دوم با ایزد مهر و اختصاص آن واژه به جشن ویژه او کمک چندانی به توضیح کاربردهای امروزی آن دو واژه نمی‌کند. به‌نحو مشابه، معنای لغوی یلدا (میلاذ) ربطی به منشأ جشنی ندارد که امروزه در ایران به این نام خوانده می‌شود. دلایل جای‌گزین شدن واژه‌های «یلدا» و «شب چله» به‌جای «آذرچشن» را می‌توان تغییر ذائقه فرهنگی ایرانیان و کناررفتن آتش‌خانگی از کانون این جشن و تبدیل آن به پدیده‌ای جانبی در بیش‌تر صورت‌های مرسوم دانست. رایج‌نبودن واژه آذر در بسیاری از گویش‌های ایرانی جدید هم ظاهراً راه را برای تعابیر عامیانه نام قدیم این جشن و رشد و گسترش داستان‌ها و مراسمی هم‌چون چله‌زری باز کرده است.

## ۶. نتیجه‌گیری

تحول مفهوم و کاربرد واژه یلدا را می‌توان چنین خلاصه کرد که در اواخر قرن چهارم هجری بیرونی یلدا یا همان میلاد مسیح را در شمار اعیاد مسیحیان ذکر کرده است. در نیمه نخست قرن پنجم (عنصری، منوچهری) اولین کاربردهای واژه یلدا در ادب فارسی پدیدار شد. در قرن پنجم و ششم هجری ارتباط یلدا با میلاد مسیح در ادب فارسی آشکار بود و ایرانیان مسلمان، به پیروی از مسیحیان، یلدا را به مفهوم بلندترین شب سال هم به‌کار می‌بردند. کاربردهای مجازی آن هم در همین دوره در آثار ادبی پدیدار شد. اما شعرا و ادبا ظاهراً به معنای لغوی واژه (میلاد) آگاهی نداشتند. در این دوره، یلدا واژه‌ای ادبی بود و بیش‌تر در آثار نویسندگانی به‌کار می‌رفت که به استفاده از کلمات جدید یا نادر در آثار خود علاقه‌مند بودند. از قرن هفتم هجری به‌بعد تنها معنای ثانوی یلدا (بلندترین شب سال) و کاربردهای مجازی آن را می‌توان در آثار ادبی یافت و پیوند آن با مسیح از میان رفت. فرهنگ‌های فارسی که یلدا را فهرست کرده‌اند، همگی به همین دوران متأخر تعلق دارند و تنها همین معانی از یلدا را ذکر کرده‌اند. در این دوره، کاربرد یلدا در آثار ادبی عمومیت بیشتری یافت و احتمالاً آشنایی عموم مردم با این واژه نیز روبه‌فرونی گذاشته باشد. در این قرن‌ها یلدا که فقط به معنای بلندترین شب سال به‌کار می‌رفت، بدون ملاحظه کاربرد اصلی آن برای میلاد مسیح (بیست‌وپنجم دسامبر)، به تدریج جای‌گزین نام باستانی جشن آغاز زمستان ایرانیان شد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. برای شب چله و مراسم آن، بنگرید به انجوی شیرازی ۱۳۸۹: ج ۱، ۳۷-۵۱، ۱۶۵-۱۶۷، ۱۸۹-۱۹۸، ج ۲، ۵۷-۸۵، ۲۲۳-۲۴۱، ۲۶۵-۲۶۹؛ Omidshafar 1990: 123-125.
۲. نیز به معنای فرزند، پسر، پسرپچه.
۳. برای این موضوع بنگرید به قزوینی ۱۳۸۸: ج ۱۰، ۱۲۵، ج ۷، ۳۲۹؛ یادداشت محمد معین بر *برهان قاطع* ۱۳۷۶: ۲۴۴۷-۲۴۴۸، یادداشت ۸؛ هم‌چنین بنگرید به Shaked 2005: 161 که یلدا را به احتمال بسیار واژه سریانی و برابر با کریسمس می‌داند.
۴. بنگرید به Schimmel 1974: 89 که برگزاری مراسم میلاد مسیح را با نام شب یلدا در نواحی مختلف ایران رایج تصور کرده و آن را نشانی از رواج مسیحیت در روزگار پیش از اسلام دانسته است. به‌علاوه، شimmel شب یلدا را با جشن سده خلط کرده و برگزاری سده توسط مرداوینج زیاری در سال ۳۲۳ ق را در اطراف اصفهان نشانه‌ای از همان نفوذ مسیحیت پنداشته است.

۵. بنگرید به Weryho 1971: 318

۶. آیلرز بر این باور بود که این واژه پیش از اسلام وارد زبان فارسی شده است (Eilers 1983: 495)، اما شواهد زبانی و کاربردهای اولیه آن در ادب فارسی ادعای او را تأیید نمی‌کند.

۷. «و فی اللیله التي يتقدمها الخامس و العشرون من هذا الشهر و هو لیله علی مذهب الروم عید یلدا و هو میلاد المسیح». برخی نویسندگان زمان میلاد مسیح را بیست و چهارم کانون اول هم ذکر کرده‌اند (بنگرید به یعقوبی ۱۸۸۳: ج ۱، ۷۴).

۸

او بر دوشنبه و تو بر آدینه  
تولیل قدر داری و او یلدا  
(ناصرخسرو ۱۳۵۷: ۲۱۱).

۹

به عزت شب قدر و شب حساب برات  
به حرمت شب آبستن و شب یلدا  
(عطار نیشابوری ۱۳۶۸: ۷۲۹).

۱۰

ایزد دادار مهر و کین تو گویی  
از شب قدر آفرید و از شب یلدا  
(امیر معزی ۱۳۱۸: ۴۱).

۱۱

ز انوار ریاحین باغ و بستان گشته سرتاسر  
منور چون عبادتگاه رهبانان شب یلدا  
(رشیدالدین وطواط ۱۳۳۹: ۲۱).

۱۲

شب هجرانت، ای دل‌بر، شب یلداست  
رخت نوروژ و دیدار تو عید ماست پنداری  
(اوحدی ۱۳۴۰: ۳۸۶).

درازای شب یلدا ی هجران  
مپرس از من از آن مشکین رسن پرس  
(ابن حسام خوسفی ۱۳۶۶: ۳۴۲).

هر شبی در غم هجرت شب یلداست مرا  
که به سالی به جهان یک شب یلدایی هست  
(امیرخسرو دهلوی ۱۹۷۲: ج ۱، ۳۶۱).

۱۳

تا در سر زلفش نکنی جان گرامی  
پیش تو حدیث شب یلدا نتوان کرد  
(خواجوی کرمانی ۱۳۶۹: ۶۸۱).

- با زلف تو قصه‌ای است ما را مشکل هم‌چون شب یلدا به درازی مشهور  
(عبید زاکانی ۱۹۹۹: ۱۴۴).
- شب یلداست هر تازی ز مویت، وین عجب کاری که من روزی نمی‌بینم خود این شب‌های یلدا را  
(سلمان ساوجی ۱۳۶۷: ۷).
- شد دام زیر خاک ز گرد و غبار خط زلفی که بود از شب یلدا بلندتر  
(صائب تبریزی ۱۳۶۴: ۲۲۸۰).
- ز ظلمت شب یلدای زلف خویش مرا به نور طلعت رخشنده روشنائی بخش  
(ابن‌حسام خوسفی ۱۳۶۶: ۳۴۴).

هم‌چنین مقایسه کنید با قزوینی ۱۳۸۸: ۲۸۱۲.

۱۴.

- صحبت حکام ظلمت شب یلداست نور ز خورشیدخواه بو که برآید  
(حافظ ۱۳۸۷: ۲۰۵).
- گر آن کیخسرو ایران و تور است چرا بیژن شد این در چاه یلدا  
(خاقانی ۱۳۷۳: ۲۴).

۱۵.

- نور رایش تیره شب را روز نورانی کند دود خشمش روز روشن را شب یلدا کند  
(منوچهری ۱۳۸۷: ۶۱).
- چون هوا را تیره گرداند غبار لشکرش روز روشن بر معادی چون شب یلدا بود  
(امیرمعزی ۱۳۱۸: ۱۵۳).
- ای کمال زمان بیا و ببین که ز عشقت چگونه می‌سوزم  
با بهار رخت تواند گفت شب یلدا که روز نوروزم  
(انوری ۱۳۳۷-۱۳۴۰: ۶۸۸).
- هست چون صبح آشکارا کاین صبحی چند را بیم صبح رستخیز است از شب یلدای من  
(خاقانی ۱۳۷۳: ۳۲۱).
- شاهی که هول و کینه او بر عدوی ملک تابنده‌روز را شب یلدا کند همی  
(مسعود سعد ۱۳۹۰: ۵۷۳).

یلدا ۷۱

برای ای صبح مشتاقان اگر نزدیک روز آمد که بگرفت این شب یلدا ملال از ماه و پروینم  
(سعدی ۱۳۸۵: ۵۶).

مهرة مهر چو از حقه مینا بنمود ماه من طلعت صبح از شب یلدا بنمود  
(خواجو کرمانی ۱۳۶۹: ۲۵۲).

قسمت من بین و روزی رقیب روز عید او را، شب یلدا مرا  
(نزاری قهستانی ۱۳۷۱: ۵۱۸).

مردان نظر سیاه به دنیا نمی کنند روز سفید خود شب یلدا نمی کنند  
(صائب تبریزی ۱۳۶۴: ۲۰۳۵).

۱۶. انتخاب یلدا (و نیز بر یلدا Bar Yaldā به معنای پسر یلدا) به منزله نام شخص در میان  
سریانی زبانان مرسوم بود؛ اما در مثنوی گل و نوروز انتخاب اسامی جنبه تمثیلی دارد.

۱۷. پیش از آن، صحاح الفرس (۷۲۸ق) که احتمالاً کهن ترین فرهنگ فارسی به جامانده ای است که  
یلدا را فهرست کرده، آن را درازترین شب سال و زمان آن را در آخر فصل پاییز معرفی کرده بود  
(نخجوانی ۱۳۵۵: ۳۳).

۱۸. اگر یلدا را شب بیست و پنجم کانون اول در نظر آوریم، در آن صورت مؤلف زبان گویا باید  
اطلاع خود را از منبعی متعلق به حدود یک قرن پیش از زمان خود گرفته باشد.

۱۹. قوام فاروقی ۱۳۸۵: ۱۱۱۸؛ دهلوی ۱۳۰۲: ج ۲، ۲۶۶؛ غازی الدین حیدر ۱۲۳۰: ۱۱۰-۱۱۱.

۲۰. نیز بنگرید به Aryān 1992, 541؛ برای کاربرد این واژه در زبان امروزی آسوریان ایران و عراق  
بنگرید به Maclean 1901:119.

۲۱. نخجوانی ۱۳۵۵: ۳۳؛ انجو شیرازی ۱۳۵۹: ۱۶۷۵؛ برهان ۱۳۷۶: ۲۴۴۷-۲۴۴۸.

۲۲. مقایسه کنید با نظر متفاوت کراسنولسکا در: Krasnowolska 2009.

۲۳.

به صاحب دولتی پیوند اگر نامی همی جویی که از یک چاکری عیسی چنان معروف شد یلدا  
(سنایی ۱۳۸۸: ۵۵).

بنگرید به نقل معین از قزوینی در برهان ۱۳۷۶: ۲۴۴۷-۲۴۴۸، یادداشت ۸؛ نیز Weryho 1971: 318.

۲۴. سنجش اعتبار فرضیه تطبیق زمان میلاد مسیح با زایش خورشید یا مهر در آیین میترائیسم  
موضوع این مقاله نیست و به بحث این جا ارتباطی ندارد.

۲۵. همه خوراکی هایی که در شب چله خورده می شوند، سرخ رنگ نیستند و اصلاً معلوم نیست  
خوردن همان ها در روزگار باستان مرسوم بوده باشد.

۲۶. جشن آغاز زمستان یزیدیان، با رسم‌هایی هم‌چون افروختن آتش و گردآمدن به دور آن، مشترکات جالبی با آذر جشن باستانی دارد و بیش از آن‌که با جشن سده قابل‌مقایسه باشد — چنان‌که پیش‌از این اظهار شده (Kreyenbroek 1995: 156) — به این جشن شباهت دارد. رسم هدیه‌فرستادن خانواده‌ی پسری که با دختری نامزد کرده برای دختر در خراسان و آذربایجان در شب چله را نشان ارتباط این جشن با زایش و تولد دانسته‌اند (بنگرید به فره‌وشی ۱۳۵۵: ۱۱۸).
۲۷. برای برابری ماه‌های سال سیار ایرانی با فصول سال در اواخر دوره‌ی ساسانی بنگرید به جم ۱۳۹۵: ۳۹، جدول ۱، ذیل ستون «تقویم شمرد». «شمرد».
۲۸. بویس به‌اشتباه وجود دو جشن سده را در دو زمان مختلف سال تصور کرده و آذر جشن را یکی از آن‌ها دانسته است (Boyce 1976: 37; Boyce 1983: 800).
۲۹. برای بابای دهقان بنگرید به کراسنولسکا ۱۳۸۲: ۱۵۲-۱۷۷؛ Krasnowolska 2011.
۳۰. مقایسه کنید با رسم به دور آتش کرسی نشستن یا افروختن شمع در شب چله در بسیاری از نقاط ایران، و رسم افروخته نگاه‌داشتن چراغ‌ها تا صبح شب چله در افغانستان؛ بنگرید به عابدوف ۱۳۹۵: ۱۶۶.
۳۱. برای چله‌زری ملایر بنگرید به انجوی شیرازی ۱۳۸۹: ج ۲، ۲۳۱-۲۳۵؛ برای ارتباط آن با آذر جشن بنگرید به جم ۱۳۹۵: ۴۶.
۳۲. برای آبریزگان بنگرید به جم ۱۳۹۵: ۳۵-۴۷.
۳۳. برای جشن کنونو بنگرید به Cohen 1993: 392-394.

## کتاب‌نامه

- امیر خسرو دهلوی (۱۹۷۲)، *کلیات غزلیات خسرو*، به تصحیح اقبال صلاح‌الدین و تجدیدنظر سید وزیرالحسن عابدی، لاهور.
- امیر معزی (۱۳۱۸)، *دیوان امیرالشعراء محمدبن عبدالملک نیشابوری متخلص به معزی*، به‌اهتمام عباس اقبال، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- انجوی شیرازی، میرجمال‌الدین حسین‌بن فخرالدین حسن (۱۳۵۹)، *فرهنگ جهانگیری*، ویراسته رحیم عقیقی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۸۹)، *جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان*، تهران: امیرکبیر.
- انوری (۱۳۳۷-۱۳۴۰)، *دیوان انوری*، به‌اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اوحدی مراغی (۱۳۴۰)، *کلیات دیوان اوحدی اصفهانی معروف به مراغی*، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.

- بدرالدین ابراهیم (۱۳۸۹)، فرهنگ‌نامه زفان گویا و جهان پویا، به تصحیح حبیب‌الله طالبی، تهران: پازینه.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۷۶)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- بلوکباشی، علی (۱۳۹۶)، شب یلدا؛ از ایران چه می‌دانم؟ ۱۲۴، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۰)، «درباره جشن سده»، چیستا، ش ۶.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، از اسطوره تا تاریخ، تهران: چشمه.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۸)، نگاهی به تاریخ و اساطیر ایران باستان، به تحریر سیروس شمیسا، تهران: علم.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۹۵۴-۱۹۵۶)، القانون المسعودی، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیه.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۸۰)، الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، تحقیق و تعلیق پرویز اذکایی، تهران: میراث مکتوب.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۸۶)، التفهیم لآوائل صناعة التنجیم، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: هما.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد (۱۹۶۵)، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف.
- جلال طیب شیرازی (۲۰۰۱)، گل و نوروز، به تصحیح علی محدث، اوپسالا: دانشگاه اوپسالا.
- جم، پدرام (۱۳۹۵)، «آب‌ریزگان و آذرچشن؛ انقلابین و تقویم ساسانی»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، س ۶، ش ۱.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷)، دیوان حافظ براساس نسخه‌های خطی سده نهم، به تصحیح سلیم نیساری، تهران: سخن.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل‌بن علی (۱۳۷۳)، دیوان خاقانی شروانی، به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- خواجه‌جوی کرمانی (۱۳۶۹)، دیوان اشعار خواجه‌جوی کرمانی، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: پازنگ.
- خوسفی، ابن حسام (۱۳۶۶)، دیوان محمد بن حسام خوسفی، به تصحیح احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک، مشهد: اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه استان خراسان.
- دهلوی، محمد بن لاد (۱۳۰۲)، مؤید الفضلاء، لکهنو: منشی نولکشور.
- رجبی، پرویز (۱۳۹۱)، جشن‌های ایرانی، تهران: آرتامیس.
- رشیدالدین وطواط (۱۳۳۹)، دیوان رشیدالدین وطواط، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتاب‌خانه بارانی.
- رضی، هاشم (۱۳۷۱)، گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، تهران: بهجت.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۶)، آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، تهران: آگه.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۸۵)، غزل‌های سعدی، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.
- سلمان ساوجی (۱۳۶۷)، دیوان سلمان ساوجی، به اهتمام منصور مشفق، تهران: صفی‌علیشاه.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۸۸)، دیوان سنایی غزنوی، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: سنایی.

صائب تبریزی (۱۳۶۴)، *دیوان صائب تبریزی*، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.  
عابدوف، داداجان (۱۳۹۵)، *آداب، آیین‌ها و باورهای مردم افغانستان*، برگردان بهرام امیراحمدیان، تهران: ندای تاریخ.

عبید زاکانی (۱۹۹۹)، *کلیات عبید زاکانی*، به تصحیح محمدجعفر محبوب، نیویورک.  
عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۶۸)، *دیوان عطار*، به تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی.  
عنصری، جابر (۱۳۶۱)، «دی، ماه اهورامزدا و سرآغاز صولت سرمای زمستان - یلدا، شبان‌گاه انقلاب شتویو نماد بلندای قامت شب»، *چیستا*، ش ۱۵.

غازی‌الدین حیدر (۱۳۳۰)، *هفت قلزم*، لکهنو: منشی نولکشور.

فروه‌وشی، بهرام (۱۳۵۵)، *جهان فروری*، تهران: دانشگاه تهران.

قزوینی، محمد (۱۳۸۸)، *یادداشت‌های قزوینی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران.  
قوام فاروقی، ابراهیم (۱۳۸۵)، *شرف‌نامه مَنیری یا فرهنگ ابراهیمی*، به تصحیح حکیمه دبیران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کراسنولسکا، انا (۱۳۸۲)، *چند چهره کلیدی در اساطیر گاه‌شماری ایرانی*، ترجمه ژاله متحدین، تهران: ورجاوند.

مسعود سعد سلمان (۱۳۹۰)، *دیوان مسعود سعد سلمان*، به تصحیح محمد مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مسعودی، علی‌بن حسین (۱۸۶۱-۱۸۷۷)، *مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر*، چاپ باریبه دو منار و پاوه دو کورتی، پاریس.

منّا، یعقوب اوجین (۱۹۰۰)، *دلیل الراغبین فی لغة الأرامیین*، موصل: دیر الآباء الدومنیکنین.  
منوچهری دامغانی، احمدبن قوص‌بن احمد (۱۳۸۷)، *دیوان اشعار منوچهری دامغانی*، به کوشش برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.

مهر، فرهنگ (۱۳۷۴)، *دیدنی نواز دینی کهن (فلسفه زرتشت)*، تهران: جامی.

ناصر خسرو (۱۳۵۷)، *دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی*، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل با همکاری دانشگاه تهران.

نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۳۵۵)، *صحاح‌الفرس (فرهنگ لغات فارسی از قرن هشتم هجری)*، به تصحیح عبدالعلی طاعتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

نزاری قهستانی (۱۳۷۱)، *دیوان حکیم نزاری قهستانی*، به تصحیح مظاهر مصفا، تهران: علمی.  
نیکنام، کورش (۱۳۹۴)، *یادگار دیرین: آیین‌ها، مراسم و باورهای مذهبی - سنتی زرتشتیان ایران*، تهران: بهجت.

هویان، آندرانیک (۱۳۹۰)، *جشن‌های ایرانی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

یعقوبی، احمد ابن ابی‌یعقوب (۱۸۸۳)، *تاریخ لیدن*، بریل، چاپ هوتسما.



- Āryān, Qamar (1992), "Christianity. VI. In Persian Literature", *Encyclopaedia Iranica*, vol. V.
- Boyce, Mary (1976), "The Two Dates of the Feast of Sada", *Farhang-e Irān Zamin*, vol. 21.
- Boyce, Mary (1983), "Iranian Festivals", *The Cambridge History of Iran 3/2 The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Brockelmann, Carl (1895), *Lexicon Syriacum*, Edinburgh: T. & T. Clark.
- Cohen, Mark E. (1993), *The Cultic Calendars of the Ancient Near East*, Bethesda: CDL Press.
- Eilers, Wilhelm (1983), "Iran and Mesopotamia", *The Cambridge History of Iran 3/1 The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods*, Ehsan Yarshater (ed.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Foltz, Richard (2013), *Religions of Iran: From Prehistory to the Present*, London: Oneworld Publications.
- Krasnowolska, Anna (2009), "Sada Festival", *Encyclopaedia Iranica*, online edition: <http://www.iranicaonline.org/articles/sada-festival>
- Krasnowolska, Anna (2011), "Bābā-ye Dehqān", *Encyclopaedia Iranica*, online edition: <http://www.iranicaonline.org/articles/baba-ye-dehqan-mythological>
- Kreyenbroek, Philip G. (1995), *Yezidism: its Background, Observances and Textual Tradition*, Lewiston: Edwin Mellen.
- Maclean, Arthur John (1901), *A Dictionary of the Dialects of the Vernacular Syriac as Spoken by the Eastern Syrians of Kurdistan, North-west Persia and the Plain of Moṣul*, Oxford: Clarendon Press.
- Nabarz, Payam (2005), *The Mysteries of Mithras: The Pagan Belief that Shaped the Christian World*. Rochester, Vt.: Inner Traditions.
- Omidšalar, Mahmoud (1990), "Čella", *Encyclopaedia Iranica*, vol. V.
- PayneSmith, J. (ed.) (1956), *A Compendious Syriac Dictionary, Founded upon the Thesaurus Syriacus of R. Payne Smith*, Oxford: Clarendon Press.
- Schimmel, Annemarie (1974), "The Ornament of the Saints: The Religious Situation in Iran in Pre-Safavid Times", *Iranian Studies*, vol. 7, no. 1/2, Studies on Isfahan: Proceedings of the Isfahan Colloquium, Part I.
- Shaked, Shaul (2005), "Aramaic Loan-words in Middle Persian", *Bulletin of the Asia Institute*, New Series, vol. 19, Iranian and Zoroastrian Studies in Honor of Prods Oktor Skjærvø.
- Weryho, Jan W. (1971), "Syriac Influence on Islamic Iran (The Evidence of Loan-words)", *Folia Orientalia*, no. 13.

